

تجزیه طلبی به بهانه زبان و فرهنگ

آنچه درین روزها در نشرات برون مرزی جای نسبتاً فراخی را به بحث میان افغانها گشوده است، نوشتهٔ محترم ولی احمد نوری میباشد تحت عنوان (استعمال نام افغانستانی جرم است). قبل از هر چیز باید دید مطلب اصلی نوشتهٔ مذکور چیست؟ و چه مقصد و نیتی در آن نهفته است؟ که وسیعاً از طریق انترنت و در شمار زیادی از نشرات افغانی چاپ شده و تا حال بحث‌های فراوانی را به دنبال داشته است. آقای ولی نوری که از لحاظ تعلقات قومی به هر دو قوم پشتون و تاجیک نسبت دارد معلوم است که عواطف یک قوم خاص وی را به چنین نوشته‌ای وا نداشته است. پس یک انگیزه یی باید بر وی غالب بوده باشد و آن احساس ملی و میهن دوستی و نه چیز دیگر. اما چرا این موضع وطن پرستانه و ملی‌وی از سوی محترمان عبدالله «رها» و محمد قوی «کوشان» در شمارهٔ ۶۳۲ هفته نامهٔ «امید» با کتره‌ها و طعنه‌ها مورد انتقاد شدید واقع شده است که با ظفره رفتن از اصل مطلب و چسپیدن به مسایل فرعی تا توانسته اند به اصطلاح دل‌شان را بر سر آقای ولی نوری و در واقعیت امر بالای پشتون‌ها خالی و یخ کرده اند. با اینحال کاش مسأله همین قدر که به بحث گرفته شده بود خاتمه می‌یافت، نخیر همه متوجه خواهند بود که گردانندگان نشریهٔ «امید» از دیر زمان بدینسو با پیش کشیدن اینگونه مسایل یک پروژهٔ سیاسی را با رفقای هم قلم و هم تفنگ خود دنبال میکنند و رفیق لطیف پدرام پا فراتر نهاده مضمونی را تحت عنوان (افغانستان با شرمساری وارد قرن بیست و یک شد) در نشریهٔ «آرش» به نشر می‌سپارد که در آن میکوشد برتری کاتولیسیم را نسبت به اسلام نشان دهد و یا در نوشته‌ای زیر عنوان (آگاهی قومی و بحران هویت در افغانستان) می‌خواهد جعلی بودن اسم افغانستان و ستم قوم پشتون بر دیگر اقوام را ثبوت نماید. اینها در یک صف ادعا دارند که در ادوار گذشته تاریخ اسم کشور آریانا و بعد خراسان بوده اما بجای آنکه اسم کشور ایران می‌شد با جعل کاری افغانستان شده است؛ و میگویند چرا حدود نیم قرن قبل بنا به درخواست دولت فارس زعمای افغانستان اجازه دادند که فارس‌ها اسم کشورشان را ایران بگذارند. لذا به زعم ایشان اسم کشور بنام افغانستان و هویت افغان بر اقوام غیر پشتون تحمیل شده که تا کنون در «ضمیر» اقوام غیر پشتون پذیرفته نشده است، و اکنون حل این مشکل و عقده‌گشایی این حقارت را آقای پدرام به عهده گرفته و جناب‌شان که برای مقام ریاست جمهوری افغانستان کاندید هستند یکی از اهداف برنامهٔ تبلیغاتی‌شان اینست که در صورت پیروزی در انتخابات تغییر نام کشور را به ریفرا ندیم بگذارند. مؤفق باشند!! اما بینیم از دو نیم قرن قبل بدینسو که احمد شاه درانی کشور را از تسلط فارس‌ها و حاکمیت نادر شاه افشار بیرون کشید آیا واقعاً پشتون‌ها به مثابهٔ یک قوم و قبیله، زبان و فرهنگ خود را بر دیگر اقوام داخل کشور تحمیل نموده‌اند؟ و به فرمودهٔ آقایان محترم بر سر راه رشد زبان دری قصداً موانع ایجاد گردیده است؟ اگر این ادعا را بپذیریم پای چند پرسش پیش کشیده می‌شود:

- (۱) آیا از ابتدا تا امروز زبان بکار گرفته شده در دفتر و دیوان رسمی افغانستان اساساً زبان دری نبوده؟
- (۲) در زمینهٔ وسایل ارتباط جمعی از جمله نشرات، اطلاعات و تبلیغات رادیو، موسیقی، فلم و غیره میتوان از وسعت چشمگیر زبان دری در مقایسه با زبان پشتو انکار نمود؟

۳) اگر بر سر راه رشد زبان دری از سوی حاکمیت پشتون آنطوریکه گفته می شود موانع وجود میداشت پس چطور شد که از اهل دربار گرفته تا بخش وسیع از پشتونها با فرا گرفتن زبان دری از زبان مادری شان دور و بیگانه شدند، آیا کدام قوم و نژاد را در جهان سراغ دارید که هم در حاکمیت تکیه زده باشد و هم به رشد زبان دیگری تا آن حد اجازه داده باشد که بر زبان خودش غلبه نماید؟

بهر حال اگر به واقعیت ها صادقانه نگاه کنیم اعتراف خواهیم نمود که به تناسب ظرفیت های جامعه، امکانات مادی و حدود آزادی، زبان دری به تناسب زبان پشتو از رشد بیشتری برخوردار بوده است. البته عدم رشد زبان پشتو را هم نمیتوان بدوش قوم تاجیک و به گردن دری زبانان انداخت، بلکه واقعیت اینست که چون در گذشته پشتون ها با علاقمندی به شغل عسکری امور نظامی را به عهده گرفته بودند و مسایل اداری، حساسی و معارف و تعلیم و تربیه اساساً به زبان دری و بوسیله دری زبان ها پیش برده شده است که همزمان با انکشاف جامعه در زمینه های اقتصادی و اجتماعی خواه ناخواه رشد زبان رسمی و رائج کشور را به همراه داشته است و از سوی دیگر موجودیت کشور ایران با امکانات بیشتر در همسایگی ما و پخش مطالب و سرازیر شدن مواد نشراتی از آنسو به افغانستان واضح است که بر کمیت و کیفیت زبان دری افزوده است. با ذکر همین مختصر اکنون از سبک و سنگینی زبان دری و پشتو میگذریم زیرا یک چنان مسأله پر اهمیت را با یک نوشته در دو سه صفحه برای نتیجه گیری و داوری قطعی بسنده نیست، بررسی ژرفتر، پژوهشی گسترده تر در باره کم و کیف هر دو زبان ملی لازم است. در اینجا طرح مطلب آقای ولی نوری مورد بحث است که آنهم جای تأمل بسیار دارد ولی به اختصار باید گفت وقتی دولت شوروی با اشغال گام به گام جهان زیر نام کمونیزم و دفاع از کارگران و زحمتکشانشان پایش در افغانستان گیر کرد و عدم کار آیی ایدیولوژی و ماشین جنگی اش آشکار شد، همسایه های دور و بر ما خیال کردند که کشور افغانستان بی صاحب شده و اگر متاع کمونیزم در میان مردم خریدار نیافت، میشود زیر نام اسلام رنگارنگ و با استفاده از دامن زدن به اختلافات میان اقوام آنرا تجزیه و بین هم تقسیم نمود، با این پندار، رژیم ایران کوشید علاوه از گروهک های شیعه مذهب داخل حزب «وحدت» قوماندان های دیگر و جناح پرچم در دولت نجیب را هم در خدمت اهداف خویش قرار دهد. حزب جمیعت، شورای نظار، قوماندان اسمعیل خان و چند تایی دیگر نیز دریافته بودند که برای رسیدن به قدرت بدون پیوستن به جناح پرچم و حمایت دولت روسیه و ایران ممکن نیست. همه با هم موافق بودند فقط می بایست کمی ظاهر مسأله درست میشد. برای اینکار دولت ایران فردی را بنام چنگیز پهلوان یا بهتر خواهد بود بگوییم «پهلوان پنبه» را استخدام و پیش انداخت تا زمینه فکری آنرا در میان به اصطلاح روشنفکران آماده سازد. به این مقصد پهلوان ایرانیستانی چندبار سفرهای بین ایران و شهرهای مثل هرات، قندهار، کابل، پنجشیر و بلخ انجام داد و همراه با افراد زیادی از آنجمله قوماندان اسمعیل خان، برهان الدین ربانی، احمد شاه مسعود و غیره در افغانستان و ایران مذاکره و کتابی تحت عنوان (افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان) را نوشت که بمصرف دولت ایران چاپ و وسیعاً در میان افغان ها توزیع گردید که تبلیغ اسم جعلی افغانستان و بکار برد نام «افغانستانی» بجای نام «افغان» برای تبعه افغانستان از کار و ابتکار دولت ایران است که توسط چنگیز پهلوان پیاده شد، و توسط اجیران افغان شان تبلیغ شد و میشود. او تنها با ارتباط زبان فارسی، افغانستان، تاجیکستان و ایران را بنام حوزه فرهنگی خوانده و خواسته بمردم هر سه کشور هویت واحد را تلقین نموده تا بدین ترتیب زمینه فکری الحاق افغانستان و تاجیکستان

را به ایران آماده کرده و بخیال خود دوران ساسانی ها را زنده نماید. چنگیز پهلوان در کتابش جهت دامن زدن به اختلافات میان پشتون ها و اقوام دیگر افغانستان هر آنچه زشت و خشن و بد بوده، حتی از نسبت دادن عمل لواط به پشتون ها هم ابا و شرم نورزیده است. بگذریم از این توهین ها ولی برای درک موضع ضد پشتون وی و اختلاف اندازی میان اقوام افغانستان که در واقعیت امر موضع و خواست دولت ایران است چند نقل قول از کتابش را درین جا ضرور میدانم تا خواننده خود به قضاوت نشیند و ضمناً روشن شود که استعمال کلمه (افغانستانی) و تبلیغ جعل اسم افغانستان از ابتکارات رژیم ایران است که توسط چنگیز پهلوان به دهن آقایان قوی کوشان و لطیف پDRAM و باقی ایرانی مشربان داده شده تا آنها طوطی وار تکرارش نمایند.

در پیشگفتار کتاب مذکور آمده است: « با برخوردار از رگه های مشترک، بهره مند از سرنوشت و سرشتی کمابیش همآهنگ اغلب هم‌رنگ، قادر به برپایی وحدتی نوین و توانا در جهت غلبه بر اختلافات دور و نزدیک تاریخی. چنین خصوصیتی را در همه جای قاره آسیا نمی بینیم و از این گذشته نادرست خواهد بود به وحدتی غیر واقعی و دست نیافتنی دل ببندیم » مقصد پهلوان پنبه از وحدت غیر واقعی وحدت بر پایه مذهب شیعه است. و باز هم در پیشگفتار از جدایی دو کشور ایران و افغانستان یاد آور میشود: « افغانستان کنونی که بر پایه مرزهای استعماری به حیات خود ادامه میداد، کوشش های دیگر بکار میرفت و تحریکات کمابیش با اهمیت شکل میگرفت. در هر دو کشور نیروهای تمدن گریز نیز سر برکشیده بودند و با توسل به جدایی طلبی از یک کشور یا از مجموعه تمدنی هویت آشفته و حتی عقیم برای خود دست و پا میکردند».

در صفحه ۲۵ کتاب او می خوانیم: « کوشش های مجاهدین به منظور حصول به تفاهم در دو مقطع مهم و دوران ساز بر اثر دخالت خارجی و سرکشی های داخلی، مقبولیت عام نیافت و کامیاب نگشت. نخست بر پایه شورای اهل حل و عقد بود که برآستی نمایندگی مردمی داشت اما در معرض انتقادات حکمتیار و همدستانش کار آبی عملی و گسترده نیاورد».

از صفحات زیادی که در ضدیت با پشتون ها نوشته فقط یک نمونه کوتاه در اینجا می آورم: « پشتونیزم بخود حق میدهد که همواره از نیروهای بیگانه مدد بگیرد، اما اگر وابستگان اقوام دیگر بخواهند به همین نحو عمل کنند آنان را بیگانه پرست و خائن می شمارند.»

در جایی دیگری مینویسد: « ما به سهم خود دست دوستی بسوی همه کسانی که در حوزه جهان ایرانی زندگی میکنند دراز میکنیم، و این دوستی را نمیتوان استحکام بخشید مگر آنکه از صورت حرف بدر آید و به عمل منجر شود، یکی از کارهای مشخص آنست که همه فارسی زبانان بدانند که ایران از آنان پشتیبانی می کند و در ضمن بدانند که ایران وطن مشترک همه آنان است». تبصره خلاف این تعارفات لفظی برای مهاجرین افغان مقیم ایران بخوبی قابل درک است زیرا آنها اذیت و آزار از سوی مردم و بی عدالتی دولت اسلامی ایران را با روح و تن خویش لمس کرده اند و نیک میدانند که این همه شعارها جز دروغ و کذبی بیش نیستند.

در جایی دیگر کتاب میخوانیم: « در سال های اخیر بیشترین فرهنگیان افغانستان یا به ایران نیامده اند و یا اگر به ایران آمدند از ایران پول کردند و رفتند پاکستان. کوشش وسیع صورت میگردد تا با نگهداشتن دانش آموختگان «افغانستانی» در آن کشور امکاناتی فراهم بیاورند که بر رویداد های آینده افغانستان تأثیر بگذارند و زبان فارسی را که زبان مشترک مردم افغانستان است کنار بزنند».

و در صفحه ۱۱۶ مینویسد: « ما نیک میدانیم که در جریان جهاد در افغانستان و حتی هم اکنون گروه های زیادی

بودند و هستند که بر میراث مشترک تاکید می نهند و حتی نام کشور را برزنده خود نمی دانستند و نمی دانند. اینان می خواهند بجای افغانستان، کشور شان آریانا نامیده شود»، پهلوان ایرانی با اصطلاح افغانستان شناس در صفحه ۱۷۴ این کتاب در باره شخصیت برهان الدین ربانی چنین اظهار نظر می نماید: «استاد ربانی استاد الهیات دانشگاه کابل بوده است. او مردی است دیندار و بسیار متقی و پرهیزگار، هوا دارانش نه تنها به حیث رئیس دولت که به صفت یک رهبر مذهبی نیز باو احترام میگذارند. او نمونه یک رهبر اسلام معتدل و مدرن است و اگر این رویداد های ناگوار را بر او تحمیل نمیکردند بی تردید میتوانست در منطقه و حتی جهان اسلام جذابیت های انکار ناپذیر داشته باشد و چهره تازه از اسلام به جهانیان عرضه کند، استاد ربانی به معارف اسلامی تسلط دارد و در مقام و موقعیتی است که کسی دیگر در آنجا نمی تواند از نظر دینی بر او پیشی گیرد... اگر بخواهم خصوصیات و صفات این شخصیت استثنایی در تاریخ افغانستان را بر شمارم فرصتی دیگر و مجال کافی لازم می آید. در اینجا فقط به ذکر این نکته اکتفا میکنم که به نظر من در تاریخ دوست ساله اخیر افغانستان هیچ رهبری درین کشور دارای چنین صفات برجسته و بارزی نبوده است و مردم و گروه های سیاسی افغانستان اگر قدر این موهبت را ندانند بی تردید زیانهای بسیاری را متحمل خواهند شد».

تبصره در باره متقی بودن یا نبودن استاد ربانی و شخصیت استثنایی او در تاریخ افغانستان و یا این همه اغراقیکه آقای چنگیز خان پهلوان در باره اش نوشته است، از حوصله این مقال خارج میباشد و ایجاب نوشته مستقل دیگر را میکند ولی تنها باید همیقدر برای خواننده روشن باشد که جنایات، تجاوز به مال و جان مردم و ویرانی هاییکه در دوران زعامت شرم آورد این شخص در کابل رخ داده است واقعاً حادثات درد ناک (بگفته چنگیز پهلوان) استثنایی تاریخ افغانستان خواهد بود.

من به همین چند نقل قول از کتاب چنگیز خان که در بالا ذکرش رفت بسنده کرده، از بحث بر آن میگذرم تا خوانندگان خود به صحت و سقم آن بیاندیشند ولی مقصد اصلی را که حکومت ایران در پی به اصطلاح گل آلود کردن آب بوده تا ماهی بگیرد نباید بی اهمیت تلقی نمود زیرا تجربه بخوبی نشان داد که یکتعداد روشنفکر نمایان کشور به چه خوشبآوری و آرمانگرایی اسیر بازی لغات و تیئوری های (دورانسار مارکسیزم - لینینیزم) شدند که از یک ربع قرن بدینسو کشور و مردم آن در خون و خاک می تپند. بدبختانه هنوز هم کسانی هستند که به بهانه طرح تغییر نام کشور یا افغان را «افغانستانی» گفتن و تبلیغ نظام فیدرالیزم، از بیراهه بسوی باطلاق روانند، بحث ها و سخنرانی های این آرمانگرایان که اکنون دو چند تیزتر شده اند چیزی نیست که میهن پرستی چون آقای ولی نوری به مثابه ضرب المثلی مارگزیده از ریسمان دراز ترسیده باشد، بالعکس آقای نوری مار های واقعی را می بیند که صورت ریسمان را بخود گرفته اند. ختم

م، نعیم بارز

پاریس، هفتم جولایی ۲۰۰۴ م

M. NAIM BAREZ

23, Avenue Eugene Asam

78600 MAISON LAFFITTE - FRANCE